

دو فصلنامه علمی مطالعات بیداری اسلامی، دوره نهم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، بهار و تابستان ۱۳۹۹

نوع مقاله: پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۲۸ صص: ۵۹-۸۲

ماهیت رویکرد مقابله جویانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه (۲۰۱۵-۲۰۰۱)

محمد یوسفی جویباری^۱ و محمد قربانی گلشن آباد^۲ و بابک احمدی^۳

چکیده

پس از وقوع انقلاب اسلامی ایران، راهبرد کلان آمریکا در قبال نظام ایران بر محور تلاش برای انزوای استراتژیک ایران در منطقه بوده و این راهبرد در حمایت واشنگتن از عراق در جنگ تحمیلی، تحریم‌های گوناگون علیه جمهوری اسلامی و همچنین پرونده هسته‌ای نمود یافت. اما حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و همچنین دمیوی بیداری اسلامی کشورهای عربی در ۲۰۱۱، منجر به افزایش حضور آمریکا در معادلات سیاسی-امنیتی خاورمیانه و در نتیجه افزایش تقابل آمریکا با نظام جمهوری اسلامی گردید. این مقاله به دنبال پاسخگویی به این سوال است که رویکرد تقابل جویانه‌ی آمریکا در قبال نظام جمهوری اسلامی از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ چگونه تحلیل می‌شود؟ یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که، حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و بیداری اسلامی کشورهای عربی در ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ هژمونی‌گرایی و تقابل این دو کشور را به همراه داشت. جمهوری اسلامی ایران بدنبال شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای بر محور گفتمان مقاومت و الگوی اسلام سیاسی انقلاب اسلامی بوده و در مقابل آمریکا، ایران را به عنوان یک چالش ضد هژمونیک تلقی نموده و در نتیجه این امر منجر به افزایش دامنه تقابلات ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در منطقه شده است. **واژه‌گان کلیدی:** هژمونی‌گرایی آمریکایی، انقلاب اسلامی، چالش هژمونیک، جمهوری اسلامی ایران، خاورمیانه.

مقدمه

^۱ استادیار گروه روابط بین‌الملل دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.
(نویسنده مسئول)
Yousefjouybari@aut.ac.ir

^۲ استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

^۳ دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد تسوج، تسوج، ایرار.



CC BY NC SA

بعد از وقوع انقلاب اسلامی ایران و شکل‌گیری نظام سیاسی جمهوری اسلامی، تحولی اساسی در روابط ایالات متحده آمریکا با ایران صورت گرفت. در واقع ایران پهلوی به عنوان یک دولت طرفدار ایالات متحده و یکی از دو ستون اصلی متحد آمریکا در خاورمیانه، به یک چالش بزرگ برای ایالات متحده آمریکا تبدیل شد. چالشی که در دو بعد سیاسی - ایدئولوژیک و امنیتی - نظامی نمود پیدا کرد. در بعد امنیتی نظامی، جمهوری اسلامی ایران دیگر نقش متحد استراتژیک آمریکا و پایه نظامی استراتژی دوستونی نیکسون را ایفا نمی‌کرد بلکه متأثر از گفتمان انقلاب اسلامی، آمریکا را به عنوان یک نظام سلطه در منطقه و جهان اسلام در حمایت از رژیم صهیونیستی مورد انتقاد قرار داد. در بعد سیاسی - ایدئولوژیک نیز، انقلاب اسلامی ایران با ارائه الگوی سیاسی حکومت دینی نظام سیاسی لیبرال دموکراسی را به چالش کشید. در همین راستا، ایالات متحده سعی کرد از ابزارهای گوناگون سخت‌افزاری از جمله جنگ تحمیلی و همچنین ابزارهای نرم‌افزاری در قالب هنجارسازی و دموکراسی‌سازی و به حاشیه راندن ارزش‌های اسلامی در جوامع اسلامی علیه جمهوری اسلامی ایران به این چالش جدید یعنی انقلاب اسلامی و نظام برگرفته از آن یعنی جمهوری اسلامی ایران واکنش نشان دهد.

اما حادثه یازده سپتامبر فاز جدیدی در رویکرد ایالات متحده به خاورمیانه و جهان اسلام باز نمود که در استراتژی یکجانبه‌گرایی و مداخله‌گرایی آمریکا در افغانستان و عراق نمود پیدا کرده است. اعلام دولت‌های محور شرارت از جمله جمهوری اسلامی ایران و طرح خاورمیانه جدید نیز در این راستا قابل درک است. در همین راستا، ایالات متحده سعی نموده از ابزارهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری خویش در سه بعد سیاسی - ایدئولوژیک، امنیتی - نظامی و اقتصادی هژمونی‌گرایی خویش را در منطقه اعمال نماید. در این میان جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک چالش اساسی فراروی هژمونی‌گرایی آمریکایی در خاورمیانه نقش ایفا نموده است. همچنین باید به بیداری اسلامی کشورهای عربی که از ۲۰۱۱ به شکل دمیونو به سراسر منطقه تسری نمود، و دامنه جدیدی از هژمونی‌گرایی ایالات متحده در منطقه را ایجاد نمود اشاره کرد. به نظر می‌رسد که در رویکرد جدید آمریکا بعد از بیداری اسلامی کشورهای عربی، باز هم مقابله با نقش منطقه‌ای

جمهوری اسلامی ایران از جمله اهداف اساسی ایالات متحده در خاورمیانه باشد. حال این سوال اساسی قابل طرح است که رویکرد تقابل‌جویانه در قبال نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۵ بر چه مبنایی بوده است؟ «فرضیه این پژوهش بر این مبنا است که، حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ و بیداری اسلامی کشورهای عربی در ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ رویکرد تقابل‌جویانه ایالات متحده آمریکا را در خاورمیانه و به ویژه جمهوری اسلامی ایران افزایش داده است. در نقطه مقابل از آنجایی که جمهوری اسلامی ایران بدنال شکل‌گیری نظم جدید منطقه‌ای بر محور گفتمان مقاومت و الگوی اسلام سیاسی انقلاب اسلامی بوده، ایالات متحده، جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک چالش ضد هژمونیک تلقی نموده و در نتیجه منجر به افزایش دامنه تقابل‌ها ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در منطقه شده است.

ادبیات پژوهش

در زمینه ماهیت رویکرد خصمانه ایالات متحده آمریکا در قبال نظام جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه، مقالات و تحقیقات و پژوهش‌های متعددی در قالب مقالات و کتب به زبان فارسی و لاتین نگاشته شده است که بیشتر بر بعد تقابل استراتژیک و در چارچوب رئالیسم و موازنه قدرت است. اما این پژوهش با یک رویکرد متمایز و با استفاده از چارچوب تئوریک هژمونی‌گرایی که به سه بعد هژمونی سیاسی - ایدئولوژیک، امنیت - نظامی و اقتصادی می‌پردازد این مسئله را مورد بررسی قرار خواهد داد.

۱- چارچوب نظری: نظریه هژمونی

واژه هژمونی از زبان یونانی گرفته شده و به معنای رهبری است و در روابط بین‌الملل، هژمون، رهبر یا وضعیت رهبری گروهی از دولت‌هاست. در واقع، رهبری ضرورتاً درجه‌ای از نظم اجتماعی و سازمان اجتماعی را مفروض می‌گیرد که در آن یک واحد، نقش عمده‌تری را به

عهده می‌گیرید (Ikenberry, 2008: 37). برخی، هژمونی را به نفوذی اطلاق می‌کنند که یک قدرت بزرگ می‌تواند در نظام بین‌الملل بر دیگر کشورها وارد کند که میزان این نفوذ از رهبری تا سلطه در نوسان است (بیلیس و اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۶۳). همچنین بسیاری از نظریه پردازان روابط بین‌الملل، میان هژمونی و «امپراطوری» تفاوت قائل اند. از این نگاه، از سال ۱۸۱۵، تلاش برای ایجاد امپراطوری در اروپا پایان یافته است و مفهومی غیر سرزمینی از امپراتوری مطرح شده است که از آن ضعیف‌تر است. در واقع، ناپلئون آخرین کسی تلقی می‌شود که درصدد برآمد یک امپراتوری ایجاد کند (سیف‌زاده، ۱۳۷۶: ۱۳۰). به طور کلی مفهوم هژمونی از جمله مفاهیمی است که رویکردهای تحلیلی روابط بین‌الملل از جمله لیبرالیسم (کیندلبرگر، کیوهین، ایکنبری و...)، رئالیسم (رابرت گلپین)، مارکسیسم (استفاده از نظریه هژمونی گرامشی)، مکتب انتقادی (رابرت کاکس) و ... سعی در تبیین مشخصه‌ها و وضعیت آن داشته‌اند. اما هر کدام از این مکاتب با توجه به مبانی فرانظری خویش، مفهوم و وضعیت خاصی از هژمونی در روابط بین‌الملل را تعریف نموده‌اند. در این میان نظریه ثبات هژمونیک از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. نظریه ثبات هژمونیک نخستین بار در سال ۱۹۷۳ توسط چارلز کیندلبرگر^۴ (از مکتب لیبرالیسم) در کتابی با عنوان «جهان در رکود؛ ۱۹۳۹-۱۹۲۹»، مطرح شد و سپس مورد توجه سایر نظریه پردازان و مکتب‌های دیگر (رئالیست‌ها، مکتب انتقادی و غیره) در حوزه روابط بین‌الملل قرار گرفت. براساس نظریه ثبات هژمونیک (رویکرد نئولیبرالیستی) این گونه استدلال می‌شود که حفظ ثبات بین‌المللی و رونق اقتصاد آزاد منوط به وجود قدرتی مسلط و غالب است (Kindleberger, 1973: 288).

۱-۱- هژمونی‌گرایی آمریکایی و ضد هژمونی‌گرایی جمهوری اسلامی ایران

در راستای تحلیل موضوع مقاله و چارچوب نظریه هژمونی و در جهت ارائه یک رویکرد جدید در قالب همین نظریه، نگارندگان با یک رویکرد تلفیقی سعی نمودند بر غنای چارچوب نظری مقاله بیافزایند. براین اساس جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها در

4. Charles P. Kindleberger

سطح داخلی و ملی تغییر و تحولات اساسی بوجود آورد بلکه در سطح منطقه‌ای، بین‌المللی و جهانی، ساختار و توزیع قدرت را به چالش کشید. طوری که توازن قدرت بین‌المللی تحت‌الشعاع اقدامات سیاست خارجی جمهوری اسلامی قرار گرفت. در واقع جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی و بین‌المللی قدرت هژمون و نظم هژمونیک را در نظام بین‌الملل به چالش گرفت. در این راستا با اتخاذ سمت‌گیری عدم تعهد و جهت تحقق اهداف داخلی و خارجی و مقابله با تهدیدات مستمر ابرقدرتهای شرق و غرب استراتژی‌هایی اخذ گردید که با ارزش‌ها، اهداف و ویژگی‌های داخلی و خارجی انقلاب اسلامی هماهنگی داشته که البته این سمت‌گیری عدم تعهد و به عبارتی سمت‌گیری نه شرقی نه غربی نه تنها در بعد سیاسی و سطوح داخلی و بین‌المللی را تحت‌الشعاع قرار داد بلکه در بعد ایدئولوژیکی و در قالب سه اصل ولایت، نفی سبیل و توحید بطور گسترده‌ای روابط جمهوری اسلامی ایران را با دولتها و به ویژه ملتهای جهان تحت تأثیر قرار داد.

در این خصوص با توجه به نقش‌های ملی مختلف مثل سنگر انقلاب و رهایی بخش و دیگر نقش‌های ملی (یوسفی جویباری، ۱۳۹۴: ۴۰-۵۱) براساس اصولی چون تلاش در جهت برقراری حکومت جهانی اسلام، حمایت از مستضعفین بر علیه مستکبرین، دفاع از حقوق مسلمانان و حفظ استقلال و تمامیت ارضی، اصول حاکم بر نظام منطقه‌ای و جهانی را به چالش گرفت و شدیداً نظام بین‌الملل موجود را تحت تأثیر قرار داد و موجب واکنش‌های متعددی در زمینه‌های مختلف از سوی ابرقدرتها شد. جنگ تحمیلی و تأمین سلاح‌های عراق در این جنگ از مهم‌ترین واکنش‌های نظام سلطه در این مورد باشد (یوسفی جویباری، ۱۳۹۴: ۲۸-۳۰).

با توجه به موارد گفته شده یک واقعیت اساسی را باید در نظر گرفت و آن این است که جمهوری اسلامی ایران هم در سطح داخلی و ملی و هم در سطح خارجی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر مبنای اصول، ارزش‌ها و آرمان‌های اسلامی خود در سیاست‌های داخلی و خارجی در قالب سمت‌گیریها و نقش‌های ملی و همچنین اهداف و منافع ملی خود دو نقش اساسی را ایفا نموده است که در نقش اول بعنوان یک نظام ضد سلطه و در نقش دوم خود بعنوان یک قدرت ضد

هژمون در منطقه و جهان و در راستای تحقق محور گفتمان مقاومت این نقش‌ها را ایفا نموده است.

۲- استیلاطلبی ایالات متحده آمریکا

ایدهٔ تحقق رهبری جهانی آمریکا از بدو تأسیس این دولت - ملت، از زمان جرج واشنگتن^۵ در ذهن دولتمردان آمریکایی وجود داشته است. در همین رابطه گدیس^۶ سیاست عمومی ایالات متحده آمریکا را از زمان جان کونینسی آدامز^۷، وزیر امور خارجهٔ جیمز مونرو^۸ تاکنون مبتنی بر تلاش برای تحقق و حفظ هژمونی می‌داند (Gadis, 2004: 101). این اصل (رهبری طلبی) را می‌توان به وضوح در اعلامیه استقلال آمریکا در ۱۷۷۶ و سپس در دکترین مونرو^۹ در ۱۸۲۳ (تاکید بر عدم مداخله کشورهای اروپایی در قاره آمریکا) مشاهده کرد. همچنین نمود این طرح و ایده آمریکائیا در استثنا بودن ملت آمریکا از سایر دولت‌های دیگر اروپایی و غیره قابل تحلیل است (شهری بر فراز تپه) (شولزینگر، ۱۳۷۹: ۲۷-۲۵). وارن کوهن^۹ در تحقیق خود نشان می‌دهد که از ابتدای قرن بیستم هر یک از رؤسای جمهور ایالات متحده آمریکا به طریقی امیال هژمونیکی را تعقیب کرده و به دنبال تحقق رهبری آمریکا بوده اند. این حرکت به ویژه از زمان مک کینلی^{۱۰} (۱۸۹۷-۱۹۰۱)، شروع شد و به ترتیب در زمان تئودور روزولت^{۱۱} (۱۹۰۹-۱۹۰۱)، ویلیام هوارد تافت^{۱۲} (۱۹۱۳-۱۹۰۹) و سپس وودرو ویلسون^{۱۳} (۱۹۲۱-۱۹۱۳) ادامه پیدا کرد و استدلال می‌کند اصول چهارده گانهٔ ویلسون نیز با هدف رهبری جهانی آمریکا تدوین شده بود (Cohen, 2003: 45).

⁵ . George Washington

⁶ . Gadis

⁷ . John Quincy Adams

⁸ . James Monroe

⁹ . Warren I. Cohen

¹⁰ . Mc. Kinley

¹¹ . Teodor Rosvelt

¹² . William Howard Taft

¹³ Woodrow Wilson

دولت آمریکا بعد از ورود به جنگ جهانی دوم به طور کلی از سیاست انزواگرایی خداحافظی کرد و در مقام یک قدرت ذی نفع در عرصه جهانی فعالانه به جهت‌دهی تحولات سیاست بین‌الملل پرداخت. جنگ پایان یافت، اما اتحاد جماهیر شوروی در مقام یکی از طرف‌های پیروز جنگ، جهان لیبرال را به شدت تهدید می‌کرد. در این برهه، دیگر نه فقط نیمکره غربی بلکه مناطق دیگری چون اوراسیا در کانون توجه آمریکایی‌ها قرار گرفتند و تحولات آنها با امنیت ملی آمریکا پیوند خورد (Leffler, 2000: 124).

با آغاز دوره جنگ سرد به تدریج ابعاد فرا سرزمینی استراتژی امنیتی ایالات متحده آمریکا پررنگ‌تر شد. مداخله‌گرایی توسعه طلبانه اتحاد شوروی با حمایت از نیروهای چپ متمایل به شوروی در کشورهای دیگر، آمریکایی‌ها را بیش از پیش نسبت به تحولات داخلی سایر کشورها حساس کرد. تحلیل‌گران بسیاری انتظار داشتند که با فروپاشی اتحاد شوروی و پایان جنگ سرد از شدت مداخله‌گرایی آمریکا کاسته شود و حساسیت آمریکایی‌ها مثل قبل از جنگ جهانی دوم کم شود. اما نه تنها این چنین نشد، بلکه موج جدیدی از مداخله‌گرایی در استراتژی امنیتی این کشور جریان یافت و در مدت کوتاهی کشورهای مختلفی به شیوه‌های متفاوت هدف رفتارهای مداخله‌گرایانه آمریکا قرار گرفتند.

۳- ماهیت ضد‌هژمونی‌گرایی انقلاب اسلامی ایران

انقلاب اسلامی ایران بعد از شکل‌گیری به عنوان یک پدیده ضد سلطه و در نهایت به عنوان یک نقش ضد هژمون در روابط بین‌الملل نقش ایفا نمود. بطور کلی یکی از ویژگی‌های انقلاب‌های بزرگ این است که، قدرت را در دو سطح ملی و بین‌المللی به چالش می‌کشند. در سطح ملی قدرت رژیم حاکم را در جنبه‌های مختلف زیر سؤال می‌برند که در مهم‌ترین آنها بحران مشروعیت را برای حکومت ایجاد می‌کند و در سطح بین‌المللی می‌توان مسئله قدرت را در دو سطح ساختاری و سطح قدرت انقلابی مورد کاوش قرار داد. در واقع، انقلاب‌ها مقوله قدرت در

سطح بین‌المللی را در دو مقطع مسئله‌دار می‌سازند؛ در یک مرحله انقلاب‌ها عامل بیرونی نظام بین‌المللی شمرده می‌شوند که با وضع موجود ناسازگارند و قدرتهای حافظ نظم موجود آنها را بیگانه و آشوب‌ساز می‌نامند؛ در مرحله دیگری که دولت انقلابی و سیاست خارجی آن شکل می‌گیرد، ایفاگر نقش‌های جدید ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌گردد و نیروهای معارض وضع موجود را در سطح گسترده‌ای نمایندگی می‌کند و بر حسب قدرت خود در پی ارائه «راه سوم» در روابط بین‌الملل است (انقلاب اسلامی ایران و روابط بین‌المللی، ۱۳۹۴).

در این چارچوب جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی که بر مبنای الگوها و ارزش‌های انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل نقش ایفا نموده، در مرحله نخست به عنوان یک نظام ضد سلطه و در مرحله بعد به عنوان یک قدرت ضد هژمون در منطقه و جهان اسلام هژمونی‌گرایی ایالات متحده را به چالش کشیده است. در همین راستا بعد از پایان جنگ سرد با توجه به جایگاه ویژه خاورمیانه در سیاست بین‌الملل، جمهوری اسلامی ایران در کانون دستگاه سیاستگذاری خارجی آمریکا قرار گرفت که می‌توان به دولتهای محور شرارت که از نموده‌های اصلی توجه ویژه ایالات متحده به جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک چالش است، اشاره کرد. به نظر می‌رسد که چالش جمهوری اسلامی ایران برای هژمونی‌گرایی آمریکا، در بعد سیاسی-ایدئولوژیک اهمیت بیشتری از بعدهای دیگر داشته است.

۳-۱- ضدیت انقلاب اسلامی ایران با هژمونی گرای سیاسی - ایدئولوژیک غرب

بعد سیاسی - ایدئولوژیک هژمونی یک کشور به مجموعه عناصر ارزشی و هنجاری مورد حمایت و ترویج آن کشور اشاره می‌کند که در قالب نظری هژمونی در اصل با هدف اعمال مؤثرتر قدرت پی‌گیری می‌شود. این بعد از هژمونی که عمدتاً ملت‌ها را مخاطب قرار می‌دهد، پیوند تنگاتنگی با مباحث آنتونیو گرامشی درباره هژمونی فرهنگی دارد. در اینجا اصطلاح «سیاسی - ایدئولوژیک» را به این خاطر به این کار گرفته‌ایم که در چارچوب بحث ما هژمونی فرهنگی یا ایدئولوژیک در اصل بستری برای اعمال مؤثر قدرت است. همان‌گونه که در مشروع‌سازی قدرت یک دولت در برابر مردم خود اتکا به مؤلفه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک مشروع‌ساز نقشی بنیادی دارد، برای هژمونی جویی یک دولت در عرصه بین‌الملل نیز توسل به یک چارچوب فکری مشروع‌ساز ضرورتی اساسی به حساب می‌آید. از این جهت، در اشاره به این بعد قدرت بعضاً از اصطلاح «قدرت نرم»^{۱۴} استفاده می‌شود (Nye, 2003: 124- 125).

اما از پایان جنگ سرد تا به حال عمده‌ترین چالشی که در برابر هژمونی جویی سیاسی - ایدئولوژیک آمریکا شکل گرفته اسلام‌گرایی و یا اسلام سیاسی بوده است. در همین راستا نظام سیاسی دینی جمهوری اسلامی ایران و برنامه انقلاب اسلامی ایران برای صدور انقلاب، چالش اساسی برای لیبرال دموکراسی غربی به رهبری آمریکا محسوب می‌شود. البته نوع نگاه ایالات متحده به مسئله اسلام‌گرایی بر مبنای کلی‌نگری و در یک دسته قراردادن الگوهای اسلام سیاسی متفاوت بوده است. در واقع ایالات متحده سعی نموده است که اسلام‌گرایی جمهوری اسلامی ایران و بنیادگرایی سنی القاعده در یک راستا قرار دهد در صورتی که تفاوت فاحشی بین الگوی اسلام‌گرایی انقلاب اسلامی ایران و طالبان، القاعده و در این اواخر داعش وجود دارد.

14. Soft Power

۴- یازده سپتامبر و هژمونی گرایی ایالات متحده در خاورمیانه

حادثه یازده سپتامبر ۲۰۰۱ روند هژمونی گرایی ایالات متحده در خاورمیانه را تا حدود زیادی تحت تأثیر قرار داد. در واقع این حادثه منجر به افزایش هژمونی گرایی آمریکا در خاورمیانه شد. از طرف دیگر باید عنوان کرد آنچه که تقابل جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده را در خاورمیانه افزایش داد، هژمونی گرایی در دو بعد سیاسی-ایدئولوژیک و امنیتی-نظامی بوده است، هر چند که هژمونی گرایی اقتصادی آمریکا بدلیل اهمیت انرژی خاورمیانه نیز از اهمیت برخوردار بود. در همین راستا در این بخش هژمونی گرایی ایالات متحده در دو بعد امنیتی-نظامی و سیاسی-ایدئولوژیک و جایگاه جمهوری اسلامی ایران در این فرایند مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۴-۱- هژمونی گرایی امنیتی - نظامی

به طور کلی حادثه یازده سپتامبر بعد هژمونی گرایی امنیتی-نظامی آمریکا در خاورمیانه را نسبت به گذشته برجسته تر کرد. اما آنچه که در این برجستگی از اهمیت برخوردار است، استفاده همزمان ایالات متحده از جنگ پیش دستانه در افغانستان و همچنین جنگ پیشگیرانه در عراق است.

۴-۲- اهداف جنگ پیشگیرانه و حمله پیش دستانه در سیاست خارجی خاورمیانه ای آمریکا

کلمه پیشگیرانه معادل کلمه انگلیسی Preventive و کلمه پیشدستانه معادل کلمه Preemptive است. این دو واژه با یکدیگر تفاوت دارند. جنگ پیشگیرانه جنگی است که یک دولت با اعلان اینکه از خود دفاع پیشگیرانه کرده است به دولت دیگر حمله می کند، بدون اینکه از طرف کشور مقابل تحرک نظامی مشخصی وجود داشته باشد؛ برای نمونه کشور مقابل آرایش نظامی خاصی بگیرد یا اقدامات مقدماتی گسترده ای برای اجرای عملیات نظامی انجام دهد. اما در

جنگ پیشدستانه اقدامات طرف مقابل برای هجوم نظامی مشهود است و خطر حمله فوری وجود دارد؛ دلایل و شواهد عینی از اقدامات طرف مقابل در جنگ پیشدستانه بسیار روشن است در صورتی که در جنگ پیشگیرانه تنها کشور آغازکننده جنگ ادعا می‌کند که اگر حمله نمی‌کرد دولت مقابل در آینده به او حمله می‌کرد و اقدام او در واقع اقدامی پیشگیرانه بوده است (Gentile, 2000: 71). در سند راهبرد امنیت ملی آمریکا که یک سال پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ منتشر شد، نویسندگان برای توصیف راهبرد امنیت ملی آمریکا در قبال تروریسم و دولت‌های یاغی، از واژه پیش‌دستانه استفاده کرده‌اند. در این ارتباط «رابرت زولیک» قبل از پیروزی جورج بوش در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بیان داشته بود که «سیاست خارجی بوش براساس «قدرت» شکل گرفته است. بوش درصدد حداکثرسازی منافع ملی آمریکاست. اگر ضروری باشد، وی از قدرت و ابزارهای نظامی برای پیشبرد سیاست خارجی آمریکا استفاده خواهد کرد» (Zoellik, 2000: 68). در همین راستا و با استفاده از مفهوم جنگ پیش‌دستانه، ایالات متحده در ۲۰۰۱ به افغانستان حمله نمود. در عین حال، به‌رغم اینکه سند راهبرد امنیت ملی آمریکا، از واژه پیش‌دستانه استفاده کرده است، صاحب‌نظران روابط و حقوق بین‌الملل، رفتار و عملکرد آمریکا را به خصوص در حمله به عراق در ۲۰۰۳، نه جنگ پیش‌دستانه بلکه حمله‌ای پیش‌گیرانه می‌دانند. در واقع در حمله پیش‌دستانه، فوری و قطعی بودن اصل تهدید، نکته محوری است. اما در حمله آمریکا به عراق همانطور که بعداً شواهد نشان داد فوریت و قطعیت در تهدید وجود نداشته است. اما آنچه که از اهمیت برخوردار است، در ادامه هژمونی‌گرایی امنیتی - نظامی آمریکا در خاورمیانه در قالب جنگ پیش‌دستانه و پیشگیرانه، در اولویت قرار گرفتن نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در این هژمونی‌گرایی است. از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۴، دولتهای آمریکا چه دموکرات و چه جمهوری خواه از اصلاح دولت یاغی استفاده می‌کردند که در ۳۲٪ این واژه برای عراق و ۲۹٪ برای ایران استفاده شده بود (Khan, 2010: 78).

همچنین جورج بوش بعد از حملات ۱۱ سپتامبر از سه کشور عراق، ایران و کره شمالی به عنوان سه دولت محور شرارت نام برد. پس می‌توان استدلال کرد که از آنجایی که جمهوری

اسلامی ایران به عنوان یک چالش ضد هژمونیک بر علیه آمریکا در منطقه نقش ایفا می نمود، ایالات متحده آمریکا با گنجاندن جمهوری اسلامی ایران در کشورهای حامی تروریسم سعی در مقابله با نفوذ منطقه ای جمهوری اسلامی ایران داشته است.

همچنین بعد از اشغال عراق در ۲۰۰۳ جمهوری اسلامی ایران در کنار متهم شدن به کمک به مخالفان شیعی حضور آمریکا در عراق، شورای روابط خارجی دولت آمریکا حمایت ایران از تروریسم را این گونه توصیف می کند:

«ایران عمدتاً از گروه اسلام گرا شامل ستیزه جویان شیعی حزب الله لبنان (که ایران به تأسیس آن در دهه ۸۰ کمک کرد) و گروه های تروریستی فلسطینی همچون حماس و جهاد اسلامی فلسطین حمایت می کند. ایران بنا بر گزارش های رسیده، در تلاش ژانویه ۲۰۰۲ حزب الله برای قاچاق یک کشتی حامل تسلیحات به حکومت خودگردان فلسطین دخالت داشت» (Beeman, 2005: 135). در این راستا سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در ۲۰۰۶، رویکرد تهاجمی آمریکا نسبت به ایران را تأیید می کند. در واقع، استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۶ هشدار می دهد: «ما با هیچ چالشی بزرگتر از سوی یک کشور در مقایسه با ایران روبرو نشده ایم (Thaler and etal, 2010: 1) و این مسئله نشان دهنده اهمیت و اولویت نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک چالش فراروی هژمونی گرایی امنیتی - نظامی واشنگتن در خاورمیانه است. چالشی که با تقویت محور مقاومت یعنی گستردگی روابط استراتژیک جمهوری اسلامی ایران، سوریه و حزب الله در خاورمیانه از ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۱ جدی تر شد.

۴-۳- نرم افزار گرایی در سیاست خاورمیانه ای جرج بوش بعد از ۱۱ سپتامبر

جرج بوش علاوه بر اتخاذ هژمونی گرایی امنیتی - نظامی در قبال تحولات خاورمیانه، به قدرت نرم افزاری هم توجه ویژه ای داشته است. قدرت نرم افزاری که بر پایه هنجارسازی و دموکراسی سازی خاورمیانه در راستای هژمونی گرایی سیاسی - ایدئولوژیکی ایالات متحده بوده است. در این

میان نقش مبارزه با نظام‌های سیاسی همانند جمهوری اسلامی ایران و سوریه از اهمیت بر خوردار می‌شود.

۴-۳-۱- شاخص‌های سیاست نرم‌افزاری جرج بوش در خاورمیانه

۴-۳-۱-۱- تغییر هنجار^{۱۵}

یکی از شاخص‌های مهم سیاست نرم‌افزاری آمریکا در خاورمیانه هنجارسازی است که در قالب «حمایت از هنجارهای مطلوب و تخطئه قواعد نامطلوب برای ایجاد تداعی زمینه تغییرات» هویت می‌یابد. بر این اساس تصمیم‌گیرندگان آمریکایی اعتبار خاصی برای هنجارها و ایده‌ها و ظرفیت اثرگذاری آنها برای دگرگون‌سازی محیط امنیتی خاورمیانه قائلند، چرا که این محیط تحت تأثیر گسترش بنیادگرایی در چارچوب تحرکات تروریستی به شدت متحول و تریب‌سنتی قدرت در آن مختل شده است. در چنین شرایطی که تلقی آمریکا از رویدادهای داخلی کشورهای خاورمیانه، امنیتی است، جهت‌گیری و خط مشی آمریکا در حوزه سیاست خارجی برای شکل‌دهی به محیط منطقه‌ای تغییر کرده است که تجلی آن را می‌توان در پرتو هنجارسازی لیبرال دموکراسی دید. از این دیدگاه، افراط‌گری و خشونت‌ورزی در منطقه خاورمیانه مبنای ارزشی و هنجاری دارد. بر همین اساس هنجارسازی در چارچوب تز «صلح دموکراتیک» مورد توجه واشنگتن واقع شد (Nye, 2004: 255-270).

سیاست هنجارسازی آمریکا درصدد تغییر فرهنگ‌ها، باورها و ارزش‌هایی است که زمینه‌ساز تروریسم به شمار می‌آیند. این امر نیز با تکیه بر قدرت نرم تحقق‌پذیر است. قدرت نرم در تصویرسازی، روابط عمومی یا محبوبیت آفرینی خلاصه نمی‌شود، بلکه به عنوان قدرت به ابزاری برای نیل به اهداف و نتایج مطلوب در حوزه سیاست خارجی و امنیتی اطلاق می‌شود که در فرهنگ، ارزش‌ها و سیاست‌های داخلی و خارجی ریشه دارد.

15. Norm Change

۴-۳-۱-۲- دموکراسی سازی

آمریکا سیاست خود را در منطقه خاورمیانه در چارچوب مقابله با تروریست‌ها تعریف و برای تکمیل آن استراتژی ترویج دموکراسی را در جوامع منطقه طراحی کرد. در این راستا، رایس، وزیر خارجه وقت این کشور، در سفر به خاورمیانه در ژوئن ۲۰۰۵، بر تعهد آمریکا به ایجاد حکومت‌های لیبرال-دموکراتیک به عنوان عامل کلیدی تأمین ثبات بلندمدت تأکید کرد. او اظهار کرد:

«ما همگی به آینده‌ای چشم دوخته‌ایم که تمامی حکومتها به اراده شهروندان شان احترام می‌گذارند، چرا که آرمان دموکراسی، جهانی است. ایالات متحده آمریکا بیش از ۶۰ سال ثبات را به بهای دموکراسی در خاورمیانه تعقیب کرد و چیزی بدست نیاورد. اکنون ما مسیر متفاوتی انتخاب می‌کنیم. ما از مطالبات دموکراتیک کلیه ملت‌ها حمایت به عمل می‌آوریم» (Khan, 2010: 80).

براین اساس، دولت بوش برای تعمیق و اثربخشی بیشتر استراتژی مبارزه با تروریسم، استراتژی ترویج دموکراسی در خاورمیانه را طراحی کرد. طرح‌های دموکراسی آمریکا در منطقه با تغییر رژیم طالبان در افغانستان و تغییر رژیم صدام در عراق بر سخت‌افزارگرایی مبتنی بود. از دیدگاه واشنگتن، تبدیل کردن عراق به صحنه عملی بهره‌گیری از سیاست تغییر رژیم به عنوان نقطه آغازین استراتژی تقویت روند ترویج دموکراسی در خاورمیانه تلقی شده است. این سیاست علاوه بر کاربری‌های نرم‌افزاری داخلی (در داخل عراق) از کار ویژه‌های خاص نیز در بعد تحول نرم در منطقه برخوردار خواهد بود. در واقع از دیدگاه ایالات متحده، اسلام‌گرایی و الگوی حکومت دینی هژمونی سیاسی ایالات متحده را که بر مبنای نظم سیاسی لیبرال دموکراسی بوده است به چالش کشیده است. در این میان، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران که سعی در الگودهی به نظام‌های سیاسی کشورهای خاورمیانه داشته است، در رأس این چالش قرار گرفته است. در نتیجه به نظر می‌رسد که دموکراسی‌سازی خاورمیانه و حتی در مرحله بعد طرح خاورمیانه بزرگ

می‌تواند به این چالش پایان دهد. در واقع طرح خاورمیانه بزرگ در اواخر سال ۲۰۰۳ و به دنبال اتهامات ایراد شده از سوی جرج دبلیو بوش مبنی بر این که «۶۰ سال عذر آوردن کشورهای غربی و تحمل کمبود آزادی در خاورمیانه» نتوانست جلوی تهدیدات امنیتی را که از منطقه نشات می‌گرفت سد کند و آمریکا مجبور است که یک «استراتژی جدید پیشرونده آزادی در خاورمیانه» اتخاذ کند، برگرفته شد (افراسیابی، ۱۳۸۴: ۳۳۲).

۵- باراک اوباما و تداوم هژمونی گرایی آمریکا در قالب قدرت هوشمند

روی کارآمدن باراک اوباما در ایالات متحده آمریکا، مصادف با تشدید منازعات در عراق، غزه، افغانستان و پاکستان بود. مبارزه با تروریسم، ترویج و توسعه دموکراسی از دیگر موضوع‌های مرتبط با سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه محسوب می‌شود. در واقع اهمیت و وضعیت بین‌المللی منطقه خاورمیانه همواره باعث شده این منطقه به عنوان یکی از پرچالش‌ترین حوزه‌های سیاست خارجی آمریکا مطرح شود. به طوری که برخی از کارشناسان سیاسی معتقد بودند که ارائه یک سیاست مشخص از سوی دولت اوباما در قبال خاورمیانه که بیش از همیشه به دیگر نقاط جهان مرتبط است، به امری دشوار تبدیل شده است. با این وجود، محورهای اصلی سیاست خارجی دولت اوباما در این منطقه را می‌توان متأثر از چالش‌های پیشین منطقه‌ای از جمله صلح خاورمیانه، تضمین انتقال انرژی، ثبات در عراق، مسئله هسته‌ای ایران و در این اواخر بیداری اسلامی کشورهای عربی و منازعات داخلی سوریه و عراق بررسی نمود. در آغاز باراک اوباما چندین فرستاده ویژه را تعیین کرد که در این بین جورج میچل^{۱۶} به عنوان فرستاده ویژه برای صلح خاورمیانه و ریچارد هلبروک^{۱۷} به عنوان فرستاده ویژه برای افغانستان و پاکستان منصوب شدند. اما آنچه در رابطه با سیاست خاورمیانه‌ای دولت اوباما جلب توجه می‌کند سخترانی^۴ ژوئن ۲۰۰۹ او در دانشگاه قاهره مصر خطاب به مسلمانان است. سخترانی که از آن با عنوان «آغازی نوین» تعبیر

16. George Mitchell

17. Richard C. Holbrooke

می‌شود و به نوعی تشریح‌کننده سیاست‌های خاورمیانه‌ای اوپاما است. اوپاما در مبارزه‌های انتخاباتی خود قول داده بود پس از پیروزی در انتخابات و در اوایل ریاست جمهوری خود در یکی از کشورهای اسلامی با مسلمانان سخن خواهد گفت (Colvin, 2009). برخی از کارشناسان بر این باورند که سخنرانی اوپاما در مصر تلاشی برای ترمیم روابط ایالات متحده آمریکا با جهان اسلام است که در دوران ریاست جمهوری بوش پسر به شدت آسیب دیده است.

آنچه که در این چارچوب قابل بررسی است، ترکیب قدرت سخت و نرم در قالب «قدرت هوشمند» در راستای تضمین هژمونی‌گرایی آمریکایی در خاورمیانه است. این هژمونی‌گرایی در تلاش واشنگتن برای حل چالش اعراب و اسرائیل و در انزوای منطقه‌ای قرار دادن ایران مشهود است.

۵-۱- تلاش برای حل بحران اعراب- اسرائیل و بساختن تهدید از جمهوری اسلامی ایران

یکی از اولویت‌های مهم سیاست خارجی اوپاما، قصیه صلح اعراب- اسرائیل است که وی در تلاش بود آن را در چارچوب سیاست خاورمیانه‌ای عربی، تعریف کند. این سیاست با هدف حضور جدی‌تر در بخش عربی منطقه و انجام مذاکره با کشورهای عربی مخالف صلح از جمله سوریه، برنامه‌ریزی شده است. دولت اوپاما، برخلاف دولت بوش که این مسئله را به دو سال آخر ریاست جمهوری خود واگذار کرد، به آن توجه ویژه‌ای داشته است. مبهم‌ترین نکته در سیاست خاورمیانه‌ای اوپاما مسئله اسرائیل بوده که آینده این برنامه صلح، به آن وابسته شده است. این ابهام ناشی از وجود دو دیدگاه متفاوت نسبت به این رژیم است که از یک سو طرفداران سنتی و لابی‌های قدرتمند یهودی بوده و از سوی دیگر، متأثر از تیم سیاست خارجی اوپاما می‌باشد، در واقع از آنجا که ماهیت تهدید رژیم اسرائیل به واسطه افزایش توان نظامی همسایگان و به ویژه توان موشکی حزب الله تغییر کرده است، دیدگاه لابی‌های قدرتمند یهودی معتقد است که تجهیز اسرائیل باید به شدت از سوی آمریکا پیگیری شود، و امنیت این رژیم همچنان به عنوان یک

اولویت استراتژیک باقی بماند (Ravid, 2009). تغییر نوع تهدید از دید این افراد، بلاموضوع شدن خطر سنتی کشورهای عرب علیه امنیت رژیم اسرائیل و اولویت دار شدن ایران و نیروهای متعهد آن یعنی حزب الله و حماس است. در این راستا، باراک اوباما بیان نموده که «اقدامات ایران در طول سالها تاکنون ایجاد امکان بی ثباتی در منطقه بوده و نه تنها مغایر منافع ما می‌باشد بلکه من فکر می‌کنم مغایر صلح بین‌المللی باشد» (Thaler and etal, 2010: 1). در واقع از آن جایی که جمهوری اسلامی ایران به عنوان رهبر منطقه‌ای گفت‌مان مقاومت (بخصوص در جنگ ۲۰۰۶ حزب الله - اسرائیل و جنگ ۲۰۰۸ غزه) بر علیه نقش منطقه‌ای اسرائیل محسوب می‌شود، ایالات متحده سعی نموده در کنار استراتژی قدرت نرم برای حل بحران اعراب و اسرائیل، از امکانات سخت افزاری استفاده نماید. از جمله می‌توان به تلاش واشنگتن برای تقویت بنیه متحدین منطقه‌ای اش از جمله اسرائیل و عربستان در مقابل ایران، فشار به جمهوری اسلامی ایران در مسئله هسته‌ای و ... اشاره کرد. اما روند هژمونی‌گرایی ایالات متحده در خاورمیانه و در نتیجه رویکرد به جمهوری اسلامی ایران بعد از بیداری اسلامی کشورهای عربی وارد مرحله جدیدی شده است.

۲-۵- بیداری اسلامی کشورهای عربی، منازعات داخلی سوریه و عراق و مرحله جدید هژمونی‌گرایی

راهپیمایی مردم تونس در اعتراض به اوضاع بد اقتصادی جرقه‌ای بود که نقطه آغاز قیام‌های انقلابی دمی‌نو وار در کشورهای منطقه شد. نکته حائز اهمیت در مورد این انقلاب‌ها این بود که خواسته‌های مردم در سطح مسائل اقتصادی باقی نماند و در نهایت به حوزه‌های دیگر از جمله حوزه‌های سیاسی و اجتماعی تسری یافت. از این زمان به بعد واشنگتن استراتژی‌ها و سناریوهایی را براساس اولویت‌ها و منافع ملی خود برای مدیریت اوضاع خاورمیانه و شمال آفریقا طراحی و اجرا نمود (ابراهیمی و ستوده، ۱۳۹۱: ۱۲۷)، که این رویکردها با اهداف آرمان‌گرایانه ایالات متحده در راستای دموکراسی‌سازی در تضاد است. در واقع تضاد ابعاد آرمان‌گرایانه با منافع محافظه کارانه آمریکا در حمایت از امنیت رژیم‌های سلطنتی متحد یا همسو با غرب و آمریکا نشان داده که پابندی عملی واشنگتن به نقش مردم تا جایی اعتبار دارد که منتهی به روی کار

آمدن اسلام گرایان ضد غربی و ضد آمریکایی نشود. طرح خاورمیانه بزرگ آمریکایی به علت توجهی که به تضعیف استبداد به عنوان ریشه تروریسم و تقویت آزادی و دموکراسی به عنوان راه‌حل تقابل با افراط‌گرایی در خاورمیانه کرده است، در مقطعی به تقویت جریانهای اسلام‌گرایانه‌ای منتهی شد که از طریق سازوکار انتخابات وارد قدرت سیاسی شدند و قدرت گرفتند که این طرح با منافع محافظه کارانه ایالات متحده تضاد داشت. زیرا یکی از اولویت‌های همیشگی ایالات متحده در خاورمیانه حمایت از اقتدار طلبی همسو با سیاست‌های خود در منطقه است (سلیمانی و قاسمی، ۱۳۹۳: ۵۵-۵۴). به طور کلی رویکرد آمریکا در قبال بیداری اسلامی کشورهای عربی در چندین مرحله و با توجه به منافع هژمونیک آمریکا در منطقه متغیر بوده است، که به ترتیب زمانی شامل این مراحل است:

- ۱- سیاست اصلاحات برای جلوگیری از عمیق شدن بحران
 - ۲- حفظ بدنه و نخبگان سیاسی دولتهای وابسته به خود در صورت سقوط
 - ۳- فرسایشی کردن روند انقلاب‌ها برای انحراف از جریان اصلی خویش
 - ۴- الگوسازی برای حکومت‌های جدید پس از انقلاب‌ها
 - ۵- مداخله نظامی و سرکوب در راستای استراتژی کلان خویش
 - ۶- منازعات داخلی سوریه و عراق (ابراهیمی و ستوده، ۱۳۹۱: ۱۲۷-۱۲۸)
- در واقع خیزش مردمی به سلسله تغییراتی در شرایط خاورمیانه منجر شد که نه تنها از سوی غرب و ایالات متحده طرح‌ریزی نشده بود، بلکه این کشور را با چالش جدی مواجه ساخت. در این راستا همزمان با آغاز این تحولات، گذار به مردم‌سالاری تقویت شد و بسیاری از رهبران عرب و متحدان آمریکا جایگاه سیاسی خود را از دست داده یا تضعیف شدند: و برخی از رژیم‌های عربی از ترس سرنگونی دست به اصلاحات زدند. حضور دولتهای مردمی در قدرت، زمینه را برای پیگیری سیاست‌های مستقل از منافع آمریکا در منطقه فراهم ساخت. در مجموع

می‌توان چنین ارزیابی نمود که نظم پیشین در خاورمیانه دچار تغییراتی جدی به زیان منافع آمریکا شد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۱۶۸). به عبارتی با برهم خوردن نظم پیشین در منطقه، میزان و نحوه اقدامات قدرت‌های منطقه‌ای، بین منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیز تغییر نمود. در چنین شرایطی که حفظ نظم پیشین به دلیل غیر قابل پیش‌بینی بودن این تحولات برای آمریکا غیر ممکن شد، این کشور تلاش کرد از طریق مدیریت برخی از این تحولات، شرایط را برای تشکیل نظم جدید فراهم کند. آمریکا در این برهه زمانی تلاش کرد، از طریق سیاست‌های نیابتی و حمایت از برخی کشورهای منطقه‌ای، مدیریت این تحولات را بر عهده گیرد. حمایت آمریکا از عربستان سعودی در قبال مدیریت علی عبدالله صالح به معاون اول او در یمن و سکوت حمایت‌گرایانه آمریکا از عربستان سعودی در تحولات لیبی و در نهایت تلاش این دو کشور به نیابت از آمریکا در حمایت از نیروهای شورشی در سوریه، همگی نشان دهنده تلاش آمریکا برای مدیریت شرایط جدید بوده است (اسداللهی، ۱۳۹۰: ۲۱۵).

در همین راستا باید به حمایت آمریکا به صورت مقطعی از دولت عراق در مقابل داعش نیز اشاره کرد که به نظر می‌رسد در پیوند تنگناگی با هژمونی آمریکا در منطقه است.

نتیجه‌گیری

وقوع انقلاب اسلامی در دو سطح ملی و بین‌المللی تأثیر گذار بوده است. در سطح ملی، جمهوری اسلامی ایران جایگزین نظام سیاسی پهلوی شد که از روابط استراتژیک بیشتری با غرب و بخصوص ایالات متحده برخوردار بود. اما جمهوری اسلامی ایران با الگوی سیاسی دینی‌اش، سیاست خارجی مستقلی در صحنه نظام بین‌الملل در پیش گرفت که تفاوت زیادی با سیاست خارجی پهلوی داشت. اما تأثیر گذاری جمهوری اسلامی ایران فقط در سطح ملی باقی نماند، بلکه در سطح بین‌الملل نیز انقلاب اسلامی ایران ساختار و توزیع ناعادلانه قدرت را به چالش کشید. از طرف دیگر انقلاب اسلامی ایران سعی در صدور الگوها و ارزش‌هایش داشت که به عنوان یک

چالش اساسی فراروی غرب و شرق محسوب می‌شد. در همین راستا، قدرتهای جهانی سعی در مقابله با این چالش نوظهور داشتند که اولین نمود این واکنش در حمایت غرب و شرق از عراق در جنگ هشت ساله تحمیلی بود.

از طرف دیگر، بعد از جنگ سرد ایالات متحده به عنوان هژمون نظام جهانی سعی در تثبیت هژمونی خویش در سه سطح هژمونی سیاسی - ایدئولوژیک، هژمونی امنیتی - نظامی و هژمونی اقتصادی داشته که در این میان خاورمیانه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده است. اما جمهوری اسلامی ایران در دو سطح سیاسی - ایدئولوژیک و امنیتی - نظامی هژمونی‌گرایی آمریکا را با چالش مواجهه نموده است. بر این اساس حادثه یازده سپتامبر فرصتی فراهم نمود که ایالات متحده به بهانه مبارزه با تروریسم و بنیادگرایی با چالش ضد هژمونیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه مقابله نماید. از دیدگاه واشنگتن، استفاده همزمان از امکانات سخت افزاری در قالب حملات پیش‌دستانه و امکانات نرم‌افزاری در قالب دموکراسی‌سازی خاورمیانه بر مبنای لیبرال دموکراسی غربی، می‌توانست منافع هژمونیک ایالات متحده را تأمین نماید. در این میان جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک چالش ضد هژمونیک شناسایی شد. زیرا از دیدگاه ایالات متحده، ظهور محور مقاومت با حضور جمهوری اسلامی ایران، سوریه و حزب الله لبنان تا حدود زیادی موازنه منطقه‌ای را به نفع گفتمان انقلاب اسلامی ایران تغییر داده بود. در همین راستا در یک تلاش از سوی آمریکا جمهوری اسلامی ایران در زمره کشورهای محور شرارت قرار گرفت. از طرف دیگر باید به مسئله‌ای هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران اشاره کرد که به عنوان یک تلاش از سوی غرب به رهبری آمریکا برای ایجاد تهدید از جمهوری اسلامی ایران در منطقه صورت گرفت. اما بیداری اسلامی کشورهای عربی تناقضات و ماهیت اصلی اهداف خاورمیانه‌ای آمریکا را نشان داد. در واقع قبل از بیداری اسلامی کشورهای عربی، واشنگتن ایده گسترش لیبرال دموکراسی غربی را خاورمیانه دنبال می‌کرد. اما ظهور بیداری اسلامی کشورهای عربی و امکان الگوگیری این انقلابها از انقلاب اسلامی ایران، ترس واشنگتن را از نظام جمهوری اسلامی ایران افزایش داد. در نتیجه بر خلاف ادعای واشنگتن در حمایت از نقش مردم در سیستم سیاسی، از سرکوبها در بحرین توسط

عربستان حمایت نمود. در واقع آمریکا بدنبال مدیریت تحولات در راستای هژمونی‌گرایی خویش بوده است. اما رویکرد ایالات متحده در قبال شورش‌ها و فعالیت‌های تروریستی متفاوت از بیداری اسلامی کشورهای عربی است. به عبارتی ایالات متحده در منازعات داخلی سوریه و عراق بدنبال انزوای استراتژیک جمهوری اسلامی ایران در منطقه با ابزار تغییر رژیم در سوریه و به چالش کشیدن هژمونی شیعیان در ساختار سیاسی داخلی است. طرح تجزیه عراق به سه اقلیم نیز در این راستا قابل درک است.



منابع و مأخذ

- ابراهیمی، شهباز و ستوده، علی اصغر (۱۳۹۱)، «امکان سنجی الگودهی انقلاب اسلامی ایران به جنبش‌های دینی مردمی در خاورمیانه»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، دوره ۹، شماره ۲۸، بهار.
- اسداللهی، مسعود (۱۳۹۰)، «تلاش آمریکا برای انحراف حرکت بیداری اسلامی»، **فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام**، سال یازدهم، ش ۴۷.
- افراسیابی، کاوه (۱۳۸۴) «ایران و طرح خاورمیانه بزرگ»، ترجمه احمد هاشمی، «**فصلنامه سیاست خارجی**، شماره ۲.
- بیلز، جان واستیو، اسمیت (۱۳۸۳)، **جهانی شدن سیاست**، ترجمه: ابوالقاسم راه چمنی و دیگران، تهران: ابرار معاصر.
- دهقانی فیروز آبادی، سید جلال و فرازی، مهدی (۱۳۹۱)، «بیداری اسلامی و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی**، سال نهم، ش ۲۸.
- سلیمانی، رضا و قاسمی، بهزاد (۱۳۹۳)، «مقایسه رویکرد انقلاب اسلامی و ایالات متحده به نقش مردم در بیداری اسلامی در منطقه خاورمیانه (۲۰۱۱-۲۰۱۴)»، **پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، سال سوم شماره ۱۱.
- سیف زاده، حسین (۱۳۷۶)، **نظریه پردازی در روابط بین‌الملل: مبانی و قالب‌های فکری**، تهران: انتشارات سمت.
- شولزینگر، رابرت دی (۱۳۷۹)، **دیپلماسی آمریکا در قرن بیستم (۱۸۹۸-۱۹۹۷)**، ترجمه محمدرفیعی مهرآبادی، تهران: وزارت امور خارجه.
- هی وود، اندرو (۱۳۸۳) **درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی: از لیبرالیسم تا بنیادگرایی دینی**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، چاپ دوم، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶)، «چرخش در سیاست خارجی ایالات متحده و حمله به عراق: زمینه‌های گفتگومانی داخلی»، **فصلنامه سیاست**، سال ۳۷، شماره ۲.
- متقی، ابراهیم (۱۳۸۴)، «کنترل درون ساختاری در فرآیند جنگ نرم در خاور میانه جدیدتر»، **همایش مسائل و چشم اندازهای خاورمیانه**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۲۲ و ۲۳ خرداد.
- انقلاب اسلامی ایران و روابط بین‌المللی (۱۳۹۴)، برگرفته از سایت:

Cohen, Saul Bernard (2003) **Geopolitics of world system**, London: Bowman & Littlefield Publisher.

Cohen, Warren I. (Winter/Spring 2003) " The American Dream: Empire without Tears", **Global Dialogue**.

Colvin, Ross. (2009)" Obama to reach out to Muslims in Egypt speech", Available at: [http://www. Reuters. Com/](http://www.Reuters.Com/).

Cox, Robert W. (Summer 1981)" Social Forces, States and World Orders: Beyond International Relations Theory", **Journal of International Studies**, Vol.13/ 1 (Jan. / Feb).

Gaddis, John Lewis (2004) **Surprise, Security and the American Experience**. Cambridge, MA: Harvard University Press.

Gause, Gregory F (July 2014)" Beyond Sectarianism: The New Middle East Cold War", **BROOKINGS DOHA CENTER**, Number 11.

Gentile, Gian p (2000) "planning for Preventive War, 1945-1950", **Joint Force Quarterly**. Available: <http://www.cdi.org>.

Gilpin, Robert (1981) **War and Change in World Politics**, Cambridge University Press.

Held, David, & Keonig - archibug, Mathias, eds (2004) **American power in the 21st Century**, U.K.: Polity Pres.

Ikenberry, John (2008) "The Future of Power", **Foreign Affairs**. March/ April

Keohane, R. & J. Nye (1977) **Power and Interdependence: World Politics in Transition**, Boston: Little, Brown.

Khan, Saira (2010) **Iran and Nuclear Weapons Protected Conflict and Proliferation**, Rutledge global security studies, Series editors: Aaron Karp, Regina Karp and Terry Teriff.

Leffler, Melvyn (2004) "Bush's foreign Policy", **Foreign Policy**, Sept. /Oct: 22-8.

Nye, Joseph (2003) **The Paradox of American Power: Why the world's only Superpower Can't Go it Alone**, New York: Oxford University Press.

Nye, Joseph S (2004) **Hard Power, Soft Power, and The War on Terrorism**. Cambridge and Malden: Polity.

Ravid, Barak. (2009)"Clinton: Israel's demolition of East Jerusalem homes harms peace efforts". Available at: <http://www.haaretz.com/>.

Thaler, David E. and etal (2010) Mullas, Guards and Bonyads, United State RAND. Waller stein, Immanuel (1997) **The Three Instance of Hegemony in the History of the Capitalist world- Economy**", Grane, George T. & Amawi, Aba(eds), **The Theoretical Evolution of International Political Economy**, Second Edition(New York and Oxford:

Oxford University, p.245. Reprinted form International Journal of Comparative Sociology, 24, 1-2.

White House (march2002) "The National Security Strategy of the United States of America". Available at.: [www.white house.gov](http://www.whitehouse.gov).

Zoellick, Robert B (2000)" A Republican Foreign Policy", **Foreign Affairs**, 79 (1): 68.

